



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام رضوان الله عليه در کتاب البیع قبل از ذکر حدیث "علل" یک مقدمه ای ذکر می کنند و می فرمایند در زمان غیبت امام عصر علیه السلام مردم جداً به یک ولی و زعیم نیاز دارند تا جامعه را اداره کند و احکام خداوند را از همه جهت اجرا کند، وقتی که امام حاضر است خودش این مطلب را به عهده دارد اما اگر امام در غیبت باشد و غیبتش چندین قرن طول بکشد که طول هم کشیده است لازمه اش این است که مردم زمان حضور مشمول عنایت پروردگار متعال باشند و دارای ولی و سرپرست و امام برای اداره امور مختلف جامعه باشند اما خداوند متعال به مردم زمان غیبت چنین عنایتی نداشته باشد و حال آنکه انسان همان انسان است و جداً محتاج است به کسی که جامعه را اداره کند و خداوند نیز باید حاجت هر محتاجی را برطرف کند بنابراین ما نمی توانیم بگوئیم در زمان حضور امام از جانب خداوند یک ولی و زعیم و مدیر و مدبر و سائسی معین شده اما در زمان غیبت باشد احتیاج مردم به این موضوع از جانب خداوند متعال کسی معین نشده است زیرا این نقص در خلقت و احکام خدا و عنایت پروردگار متعال می باشد، امام رضوان الله عليه بعد از ذکر این مقدمه حدیث "علل" را ذکر می کند و وارد بحث درباره آن می شود.

حدیث "علل" در کتاب علل الشرائع صدوق نقل شده است و در آن ابتدا فلسفه توحید و بعد فلسفه نبوت و بعد فلسفه امامت که مربوط به بحث ما می شود ذکر شده است، آن بخش از خبر که مربوط به بحثمان

می شود این است که: ﴿حدثنی عبد الواحد بن محمد بن عبدوس النیسابوری العطار قال حدثنی ابو الحسن علي بن محمد بن قتیبة النیسابوری قال قال أبو محمد الفضل بن شاذان النیسابوری... : فان قال قائل: ولم جعل أولى الامر وأمر بطاعتهم؟ قيل لعل كثيرة. منها: ان الخلق لما وقفوا على حد محدود وأمروا ان لا يتعدوا تلك الحدود لما فيه من فسادهم لم يكن يثبت ذلك ولا يقوم إلا بأن يجعل عليهم فيها امينا ياخذهم بالوقت عندما ابيح لهم ويمنعهم من التعدي على ما حظر عليهم لانه لو لم يكن ذلك لكان أحد لا يترك لذته ومنفعته لفساد غيره فجعل عليهم قيم يمنعونهم من الفساد ويقوم فيهم الحدود والاحكام.

ومنها انا لانجد فرقة من الفرق ولاملة من الملل بقوا وعاشوا إلا بقيم ورئيس لما لا بدلهم منه في أمر الدين والدنيا فلم يجز في حكمه الحكيم ان يترك الخلق مما يعلم انه لا بدلهم من ولاقوام لهم إلا به فيقاتلون به عدوهم ويقسمون به فيئهم ويقيمون به جماعتهم ويمنع ظالمهم من مظلومهم.

ومنها: انه لو لم يجعل لهم اماما قيما أميناً حافظاً مستودعاً لدرست الملة وذهب الدين وغيرت السنن والاحكام ولزاد فيه المبتدعون ونقص منه الملحدون وشبهوا ذلك على المسلمين إذ قد وجدنا الخلق منقوصين محتاجين غير كاملين مع اختلافهم واختلاف أهوائهم وتششت حالاتهم فلولم يجعل فيها قيما حافظا لما جاء به الرسول الاول لفسدوا على نحو ما بيناه وغيرت الشرايع والسنن والاحكام والايمان وكان في ذلك فساد الخلق اجمعين... الى آخر الحديث.

سند حدیث: امام رضوان الله عليه فقط فرموده حدیث به سند جید نقل شده، عبد الواحد بن محمد بن عبدوس استاد شیخ صدوق است که در تنقیح المقال جلد ۲ صفحه ۲۳۳ توثیق شده است و علی بن محمد بن قتیبة نیشابوری نیز در تنقیح المجال جلد ۲ صفحه ۳۸۰

حکومتی را بوجود بیاورد...الی آخر کلام الامام الخمينی رضوان الله عليه.

خلاصه اینکه از جمله احادیثی که امام رضوان الله عليه برای اثبات ولایت فقیه به آن استدلال کرده حدیث "علل" است که دلالتش بسیار روشن و گویا می باشد. بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالى ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی
محمد و آله الطاهرين

توثیق شده، فضل بن شاذان نیشابوری نیز مقام بسیار بالائی دارد و فقیه و متکلم جیل القدری است و علامه در صفحه ۲۲۹ خلاصة الرجال در مورد او فرموده: له عِظَمُ شَأْنٍ فِي هَذِهِ الطَّائِفَةِ، قِيلَ أَنَّهُ صَنَّفَ مِئَةَ وَ ثَمَانُونَ كِتَاباً و ترجم عليه أبو محمد عليه السلام مرتین و روی ثلاثاً، و بالاخره علامه در خلاصة الرجال می گوید هذا الشيخ رئيس مذهبنا، و آیت الله خوئی نیز در معجم رجال حدیث جلد ۱۳ صفحه ۲۹۹ فرموده ۷۷۵ روایت داریم که فضل بن شاذان در سند آنها واقع شده است، خلاصه سند روایت همان طور که امام رضوان الله عليه نیز فرموده سند جید و خوبی می باشد.

خوب و اما حضرت امام رضوان الله عليه بعد از ذکر حدیث مذکور می فرماید این حدیث متعلق به زمان خاصی نیست بلکه حدیث می گوید که حکمت خداوند اقتضا می کند که اینچنین باشد و دیگر فرقی بین زمان غیبت و حضور امام وجود ندارد و حتی در زمان حضور خود امام معصوم نیز باید شخصی باشد که امین و حافظ و رئیس و قیّم باشد تا هم با ظلم مبارزه کند و هم جمعه و جماعت زیر سایه او اقامه شود و هم زندگی مردم را از جهت سیاست و فرهنگ و اقتصاد و همه چیز اداره کند، شیخ انصاری نیز در مکاسب محرمه در بحث اجرت بر واجبات فرموده مردم اموری که برای زندگیشان لازم است به عنوان واجب کفائی باید ایجاد کنند مثلاً مردم طیب و بنا و امثال ذلک نیاز دارند لذا واجب کفائی است که طیب و بنا و بنجار تربیت کنند و در مانحن فیه نیز همین طور است بلکه اشد از طبابت و امثاله می باشد چراکه مردم به یک امیر و رئیس و سرپرست نیاز دارند لذا باید قیام کنند و شخصی را حمایت کنند تا با وحدت و اتحاد